

سود و زیان

شب هفتم

۲۳ مرداد ۱۴۰۲

۲۷ محرم ۱۴۴۵

یک برک کل که تاب تیر و کمان ندارد...

برده ششم

چه تقدیری داشتی طفل آفتاب!
درست لحظه‌ای که يك گام مانده به آغاز فراخوان بزرگ عشق و حماسه.
به میدان آمدی؛ لحظه‌ای که تاریخ در آستانه يك اتفاق سرخ بود...
و امان از لحظه‌ای بعد که پرو و بال فرشته‌ها در آن آسمان غم‌آلود، به خونِ مظلومانه تو تر شد...

یا من بدنه‌اش سل

و کتر علی غلامی؛ پیش از این به دو اثر رضا و تسلیم اشاره کردیم. در ادامه به دیگر آثار آن‌ها و رجاء خائفانه می‌پردازیم.

سومین اثر میل به بالاترین مقام است اما نه مقام دنیایی؛ بلکه مقام اخروی. فرد مسلم و راضی تمایل دارد به مقام بالایی چون مقام امیرالمومنین (ع) برسد. اثر چهارم احساس غنای روحی داشتن است. افراد از شدت راضی بودن دارای مناعت طبع فوق‌العاده‌ای می‌شوند. پنجمین اثر داشتن آرامش روحی است. امیرالمومنین (ع) می‌فرمایند: «هر کس به آن چه خدا قسمت کرده است راضی باشد، بدنش در آسودگی به سر می‌برد.»

پس از دومین اثر معامله با خداوند وارد سومین اثر آن، یعنی رجاء خائفانه می‌شویم. رجاء یعنی توقع و انتظار يك امر پسندیده را داشتن؛ با توجه به يك نشانه محتمل. خوف نیز یعنی ترسیدن از امر ناگواری که مقدماتش فراهم است. عبارت رجاء خائفانه به معنای امیدواری توأم با نگرانی است. جایگاه خوف و رجاء در دین اسلام کجاست؟ انسان‌ها سه حب دارند: حب بقا، حب کمال و حب لذت. از طرفی دو اصل جلب منفعت و دفع ضرر را همیشه در رفتارهایشان دارند. واکنش انسان‌ها برای جلب خیر و دفع خطر یا اختیاری است، یا غیراختیاری. غیراختیاری مانند جلو آوردن دست هنگام افتادن شی تیز یا میوه روی ما. اما واکنش اختیاری ما به چه صورت باشد صواب است؟ انسان‌ها سه قوه غضبیه، شهویه و ناطقه دارند. اگر فرد در همه سه قوه‌اش اعتدال داشته باشد، برای جلب نفع و دفع ضرر احتمالی تلاش خواهد کرد. اگر فرد خوف و رجاء ندارد یعنی در قوایش افراط یا تفریط دارد.

گاهی انسان‌ها رجاء دارند اما در رجاء خود اعتدال ندارند. دو حالت پیش می‌آید: يك، فرد رجاء دارد اما اسباب رسیدن به هدف را تهیه نکرده است. مثلاً امید موفقیت در رشته درسی‌اش را دارد اما متناسب با آن کوشش نمی‌کند. دو، فرد اسباب رسیدن به هدف را تهیه می‌کند اما اسباب را کامل فراهم نمی‌کند. مثلاً در زمین کشاورزی بذری می‌کارد اما آبیاری نمی‌کند تا ثمر دهد. خوف دو مرتبه دنیوی و اخروی دارد. خوف دنیوی مانند نگرانی از شکست اقتصادی، اخراج شدن از دانشگاه و... که اگر انسان وظیفه‌اش را درست انجام ندهد خوف به جایی است. خوف دنیوی برای عوام مردم است اما خواص مردم خوف سطح بالاتر؛ یعنی خوف اخروی دارند که ترسان بودن از عظمت خداست. ترس از عظمت خدا یعنی چه؟ یعنی او ترسانك است و مدام منتظر تنبیه بنده‌هایش است؟ هرگز. در دعای کمیل می‌خوانیم: «... خدایا علاوه بر اعضايم آن فرشتگان ثبت و ضبط را نیز گواهانی بر من قرار دادی. و خود فراتر از آن‌ها مراقب من بودی و شاهد بر آن‌چه که از آنان پنهان ماند. و به یقین با رحمت پنهان ساختی و با فضلت پوشاندی.» خداوندی که اعمالمان را حتی از ملائک مراقب ما پنهان می‌کند، آیا دائماً در کمین سر زدن گناهی از ما و سپس عذاب ماست؟ خداوند در جهان سنت‌هایی قرار داده است که انسان‌ها با انجام گناه مشمول سنت‌های عذاب الهی می‌شوند. ترس از خداوند در واقع ترس از عظمت الهی و اعمال خودمان است.

در شب بعد به اقسام خوف و رجاء غلط خواهیم پرداخت.

امام خمینی (ره) در کتاب چهل حدیث سه درجه برای عجب ذکر می‌کنند و برای تمام درجات آن چهار مرتبه قائلند. در این مطلب به سه درجه عجب می‌پردازیم.

درجه اول، عجب به ایمان و مراحل حق است و در مقابل آن، عجب به کفر، شرک و عقاید باطل است. به عنوان مثال در جنگ احد وقتی مسلمانان در ایمان خود عجب پیدا کردند، شکست خوردند. ابوجهل نیز آن قدر به تعصبات جاهلی خود عجب داشت که حتی زمان مرگش نیز از آن بازنگشت.

درجه دوم، عجب به ملکات فاضله و صفات حمیده است و در مقابل آن، عجب به سیئات اخلاق و قبایح ملکات است. مثلاً گاهی یک فرد به صبوری اش عجب دارد. گاهی نیز شخص به اخلاق تند و ترسی که از خود در دل دیگران می‌اندازد عجب دارد؛ در حالی که ترس آدم‌ها از او برایش ابهت نمی‌آورد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «بنده از مسلمانان به حساب نمی‌آید تا آن که مردم از دست و زبانش آسوده باشند.»

درجه سوم، عجب به اعمال صالحه و افعال حسنه است که در مقابل آن، عجب به اعمال قبیحه و افعال ناهنجار است. مثلاً چون خمس می‌دهد، به عجب دچار می‌شود یا در مقابل کلاهبرداری می‌کند، عجب پیدا می‌کند و خیال می‌کند که زرنگی کرده است؛ لذا به خودش غره می‌شود.

یکی از سلاطینی که پیامبر اکرم (ص) برای آن‌ها نامه دعوت به اسلام نوشت، خسرو پرویز، پادشاه ایران بود. در صدر نامه آمده بود: «از پیامبر، رسول خدا به سمت کسری بزرگ فارس.» خسرو پرویز از تقدم نام پیامبر (ص) بر نام خودش ناراحت شد. نامه را پاره کرد. مشتی خاک به نامه‌رسان داد و گفت: «این خاک را ببر و به دهان نامه‌دهنده بریز!» وقتی نامه‌رسان رسید، حضرت این کار را به فال نیک گرفت و به یاران خود فرمود: «خسرو پرویز با دست خود خاک ایران را در اختیار اسلام گذاشت. چون نامه را پاره کرد به زودی سلطنتش فروپاشیده و پاره‌پاره می‌شود.» چندان نگذشت که او به دست پسرش، شیرویه کشته شد و پس از مدتی کشور ایران در تحت پرچم اسلام درآمد.



علاقه وافرش به شهید مطهری (ره) و آثارشان بر کسی پوشیده نبود. کسانی که پای تدریسش نشسته بودند می‌گویند گویی او سال‌ها با شهید زندگی کرده بود. نفوذ کلام و تسلطش در سخنرانی و ارائه مطالب شنونده را مجذوب می‌کرد. روزی به منزل شهید مطهری (ره) رفت. هنوز عبای ایشان در اتاق آویزان بود. آن را با عشق به دوش می‌اندازد و نعلین شهید را به پا می‌کند. سپس خدمت همسر شهید رفت و گفت: «من الان به طور جدی مشغول مطالعه و تدریس کتاب‌های استاد هستم. قول می‌دهم اگر خدا بخواهد کتاب‌های نیمه‌تمام ایشان را کامل کنم؛ اگر شهید نشوم...» همه می‌دانستند این حرف از آقا مرتضی با توجه به قوتش سخن گزافی نبوده است.



ادامه دارد...